

Investigating Man's Evolution and Promotion in Paradise in the View of Holy Quran

Rezvane Najafi Savad Roudbari *



Abstract:

Human evolution after death is a divine knowing for understanding which referring to religious texts is necessary. A group of scholars believes that man can evolve only by performing deeds and divine duties. Therefore, evolution in Barzakh continues through worldly deeds which exerts lasting effects but Man ceases to evolve in the paradise due to seizure in performing deeds and duties. However, one more group hold that evolution is neither limited to a particular world nor to continuation of performing deeds. Evolution in paradise is the intuitive understanding of divine beauty by elimination of covers as the result of God's boundless mercy and affection. The current study is intended to analyze and submit proofs for human evolution in paradise on the bases of Quranic verses and tradition, infinity of the resurrection, immateriality of graces in paradise, and divine everlasting blessing. It is concluded that affection toward exalted being of God is the logic behind continuation of evolution in the paradise.

Keyword:

Continuation of Evolution, Promotion in Paradise, Righteous Deeds, Love of Beauty.



* Assistant Professor of Islamic Philosophy, University of Sistan and Baluchistan, Faculty of Theology and Islamic Teachings.

■ Najafi Savad Roudbari, R (2020). Investigating Man's Evolution and Promotion in Paradise in the View of Holy Quran. *Religious Anthropology*, 17 (44) 159-180
DOI: 10.22034/ra.2021.121869.2483

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
انسان پژوهی دینی

قم، بلوار غدیر، بعد از دانشگاه قم
مجمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)
معاونت پژوهش، دفتر نشریات
کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۷۳۳
Web: www.raj.smc.ac.ir
E-Mail: ensanpajoohi@gmail.com
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۲۴۴۲۴

بررسی ترقی و تکامل انسان در بهشت از منظر قرآن کریم

رضوانه نجفی سواد رودباری*

چکیده

تکامل انسان پس از مرگ یکی از معارف الاهی است که در فهم آن باید به متون دینی مراجعه کرد. گروهی معتقدند تنها راه تکامل انسان عمل کردن و انجام دادن تکالیف است؛ از این رو تکامل در برزخ از طریق آثار باقی مانده اعمال دنیوی صورت می پذیرد؛ ولی در بهشت، که هیچ گونه عملی ممکن نیست، تکامل معنا ندارد. برخی دیگر معتقدند تکامل مخصوص عالم خاصی نیست و تنها عامل تکامل، عمل دنیوی نیست. تکامل در بهشت، شهود جمال حق و برداشته شدن حجابها است و عامل این تکامل محبت حق و لطف الاهی است. این مقاله با تمسک به آیات و روایات، نامحدود بودن عالم قیامت، مادی نبودن همه نعمت های بهشت و دائم الفیض بودن خدا در صدد تحلیل و استدلال تکامل انسان در بهشت است و عامل تکامل، محبت به ذات حق است که هر لحظه حق تعالی به صفت جمال برای بهشتیان تجلی، و آنها را محو جمال خود می کند.

کلیدواژه ها: تداوم تکامل، ترقی در بهشت، عمل صالح، حب جمال.

* استادیار فلسفه اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی (r.najafi1342@theo.usb.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

مقدمه

انسان موجودی کمال‌طلب و غایت‌گرا است. تکامل او در دنیا در سایه عمل و تلاش محقق می‌شود. وقتی انسان از دنیا رخت بربست، رابطه‌اش با دنیا قطع می‌شود. از طرفی در آخرت نه تکلیف است و نه عملی از انسان خواسته می‌شود. از این‌رو عالم آخرت زمان دریافت نتیجه عمل دنیوی است؛ قهراً تکامل و ترقی موضوعیت پیدا نمی‌کند، از طرفی در شرع مقدس، دستورهای فراوانی درباره احسان به مردگان وارد شده و نیز توصیه شده است که انسان‌ها باقیات الصالحات از خود در دنیا به جا بگذارند که ثمره آنها بعد از مرگ موجب سعادت و کمالشان در عوالم بعد از مرگ می‌شود. از دستورهای دینی روشن می‌شود که انسان‌ها در عالم پس از مرگ، تکامل و ترقی دارند. عالم پس از مرگ، که از عالم برزخ تا قیامت امتداد دارد، نیز از جهت نظام حاکم بر آن فرق دارد. برزخ و قیامت در این جهت یکی هستند که هم برزخ و هم قیامت جای عمل نیستند. در هر دو عالم، انسان نتایج عمل دنیوی‌اش را به دست می‌آورد.

فرق عالم برزخ با عالم قیامت در این است که عالم برزخ از یک طرف با دنیا مرتبط است؛ گویا امتداد دنیا است و سنت‌های حسنه یا سنت‌های سیئه که باقی‌مانده است او را به دنیا متصل می‌کند؛ از این طریق نتایج و ثمرات این سنت‌ها در عالم برزخ به بنیان‌گذار آن سنت‌ها می‌رسد. در حقیقت، انسان از طریق این عمل‌کشدار در عالم برزخ هر لحظه عملی را انجام می‌دهد یا از طریق احسان دیگران به نیابت از او صورت می‌گیرد و اثر عمل به او می‌رسد.

از طرفی به آخرت متصل است؛ چون نظام و اوضاع و احوال برزخ شباهت بیشتری به آخرت دارد و رابطه او با عالم دنیا قطع شده و در مسیر رسیدن به آخرت است؛ اما در قیامت و بعد از استقرار در جایگاه ابدی این تداوم عمل امکان ندارد؛ چون نظام طبیعت برچیده شده و هیچ‌گونه اثری از باقیات و صالحات و عمل‌امتداددار از انسان باقی نمانده است؛ از این‌رو زمینه ترقی و تعالی از طریق عمل وجود ندارد. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که نهایت ترقی درجات تا کجا است؟ آیا تکامل نفوس بی‌نهایت است یا اینکه تکامل تا وارد شدن به جایگاه ابدی است؛ وقتی قیامت کبرا بر پا شد، همه مخلوقات به پای حساب می‌آیند و بعد از محاسبه، جایگاه‌ها مشخص می‌شود، آنهایی که اهل سعادت بودند به بهشت می‌روند و آنهایی که اهل شقاوت‌اند به جهنم کشیده می‌شوند و در جایگاه ابدی‌شان استقرار می‌یابند. در این صورت زمینه تکامل انسان تحقق

پیدا نمی‌کند؟ یا تکامل در قیامت و بعد از واردشدن در بهشت نیز هست و اگر تکامل در بهشت هست، عامل آن چیست؟

این مکتوب، با استفاده از متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. تکامل در بهشت بحث جدیدی است که تاکنون در هیچ مقاله علمی به تفصیل مطرح نشده و در کتب تفسیری، حکمی و عرفانی در ضمن بیان نعمت‌های بهشتی به صورت مختصر و رمزی به آن اشاره شده است. در آیات قرآن کریم، حقیقت تکامل مطرح شده است. تکامل انسان حتی قبل از نطفه شروع می‌شود و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد؛ اما از تعریف و موضوع تکامل در قرآن سخنی گفته نشده است؛ ناچار تعریف و اینکه موضوع تکامل چیست، از علوم دیگر عاریت گرفته شده که این نوع عاریت در علوم مرسوم است. مبادی تصویری علمی در علم دیگر تبیین می‌شود که این مبادی تصویری به عنوان پیش‌فرض و زمینه طرح تکامل انسان در بهشت از منظر قرآن در این مقاله به اختصار آمده است.

چیستی تکامل

در تعریف «تکامل» گفته شده است، تکامل رسیدن به کمالی از مرحله پایین به مرحله برتر است و در فرهنگ فلسفی، «تکامل»، این‌گونه تعریف شده است: «تکامل عقلی عبارت است از ایجاد پیوند و هماهنگی بین فعالیت‌های ذهنی؛ تکامل عملی، عبارت است از ایجاد پیوند و اتصال بین کار جدید و جریان عادی امور» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۲۵۲). در تعریف «حرکت» گفته شده است حرکت خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱۳۰). نقطه شروع حرکت شیء قوه است و هر لحظه که پیش می‌رود نقطه‌های بعدی به فعلیت می‌رسند. نقطه بعدی، نسبت به نقطه قبلی کمال محسوب می‌شود؛ پس آن شیء، نسبت به حالت قبلی تکامل یافته است. بنابراین، «تکامل» را می‌شود این‌گونه تعریف کرد: تکامل عبارت است از برتری هر موجود نسبت به حالت سابق خود؛ لذا مطهری در تعریف «تکامل» می‌گوید: «تکامل این است که یک شیء یک مرتبه از واقعیتی را داشته باشد، بعد در مرحله بعد همان واقعیت را در درجه بالاتر داشته باشد» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۷۵). خواه این تکامل از طریق تدرج و حرکت باشد یا به صورت تجدد امثال که عرفا به آن معتقدند و این تجدد امثال، نوعی تغییر در جوهر محسوب می‌شود.

بستر یا موضوع تکامل در عوالم پس از مرگ

تکامل در عالم طبیعت خروج از قوه به فعل است و این خروج، تدریجی است؛ چون عالم ماده عالم تدرّج و حرکت است. در عالم آخرت و بهشت که مجرد از ماده و قوه است، تدرّج معنا ندارد؛ پس تکامل در آنجا چگونه است؟ به نظر طباطبایی، تکامل انسان در سایه حرکت جوهری است:

نفس ناطقه پس از تجرّد از مادّه و پس از مردن، به واسطه حرکت در جوهر خود، رو به استکمال می‌رود؛ و پس از گذراندن برزخ به صورت تجرّد قیامتی درمی‌آید و لباس قیامتی می‌پوشد و «وَتُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ؛ سپس شما در روز قیامت برانگیخته می‌شوید» تحقق می‌گردد. اینها همه به واسطه حرکت در جوهر است؛ تا وقتی که انسان مادّه محض شد، حرکت در مادّه بود؛ و چون نفس ناطقه شد، حرکت جوهریه‌اش در نفس ناطقه است (حسینی تهرانی، بی تا: ۲۳۹).

به نظر ابن‌سینا، وقتی نفس از بدن جدا شد، عوامل دیگری موجب تکامل نفس می‌شود (نک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۹۴). وی معتقد است دلیلی نداریم که نفس بعد از مفارقت از بدن تکامل نداشته باشد (نک: همان: ۱۰۱) و این تکامل نفس بعد از مفارقت از بدن و تجرّد آن با نظریه عرفا سازگاری بیشتری دارد که هر آن ذات و جوهر شیء از بین می‌رود و مجدداً موجود می‌گردد. پس جوهر شیء تغییر و تبدل پیدا می‌کند و این نوع تبدل بالاترین نوع تغییر در جوهر شیء محسوب می‌شود.

عرفا بر اساس تجدد امثال، به دائمی‌بودن تکامل انسان معتقدند. این تجدد منحصر به عالم دنیا نمی‌شود. اسماء جلالیه و جمالیه خدا دائمی است. حق تعالی از حیث «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹) موجودات را با اسمای جلالیه خود خلع، و با اسماء جمالیه خود ایجاد می‌کند و این خلع و ایجاد عمومیت دارد و مخصوص عالم طبیعت نیست. در عالم قیامت و بهشت هم سریان دارد. وجود بعدی نسبت به وجود قبلی کمال پیدا کرده و این اختلاف کمال به سبب مشابَهت برای انسان‌ها روشن نیست (نک: قیصری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۷۵ و ج ۲: ۸۳۹ و ۱۰۱۷). مطهری هم نظریه تجدد امثال را منحصر به عالم دنیا نمی‌داند: «اینها (عرفا) فرقی میان دنیا و آخرت نمی‌گذارند، شامل دنیا و آخرت می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷۹).

به نظر شارحان فصوص/الحکم، رفع حجاب‌ها از جلوی چشم انسان که از آیه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبْرُكِ الْيَوْمِ حَدِيدٌ؛ ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز

چشمت کاملاً تیزبین است» (ق: ۲۲) استفاده می‌شود، از مراحل تکامل در آخرت محسوب می‌شود (خوارزمی، بی تا: ۴۴۱؛ قیصری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۸۲۹). حسن زاده آملی بحث تجدد امثال را مطرح کرده و از کلمات ابن عربی و ملاصدرا این نکته را استخراج کرده است که تجدد امثال در دنیا و آخرت ضروری است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹: نکته ۱۳).

محبی‌الدین معتقد است تکامل نفس بعد از مفارقت از بدن در عالم آخرت محقق می‌شود. به نظر وی، نفس همیشه در تکامل است؛ ولی به سبب لطافت و مشابه بودن صورت‌ها، انسان متوجه این تکامل نمی‌شود و به آیه «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِه مُتَشَابِهًا؛ هر زمانی که میوه‌ای از آن به آنها داده شود، می‌گویند این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود و میوه‌هایی که برای آنها می‌آورند همه یکسان‌اند» (بقره: ۲۵) استشهاد می‌کند که نعمت‌های بهشتی شبیه هم تصور می‌شود که همان نعمت قبلی است؛ در حالی که هر لحظه نعمت جدید و کمال جدید از طرف خدا افاضه می‌گردد و این آیه حکایت از تبدل و تغییر در ذات موجودات می‌کند (قیصری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۴).

موسوی خمینی نیز در تأیید مطلب فوق می‌گوید: «ماده با حرکت جوهری و ذاتی خود مراتب ترقی و تکامل را می‌پیماید؛ ولی عوالم برزخ و آخرت، چون ماده ندارد، تکامل در آنها به صورت رفع حجاب‌ها و ظهور تجلیات صورت می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵: ۱۷۰).

شیخ در کتاب تجلیات، یکصد و نه قسم تجلی را نام برده است که هر یک را مراتبی است و این تجلی بعد از موت، همان تکامل برزخی است که پس از مرگ با انقطاع نفس ناطقه از ماده چه نحوه تکامل و ترقی برای نفس ناطقه خواهد بود. خداوند در قرآن فرمود: «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ؛ در نزد ما زیادی هست (ق: ۳۵)؛ و فرمود: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ؛ کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند (یونس: ۲۶)». تکامل بعد از مرگ از ضروریات همه ادیان است و مخصوص گروه خاصی نمی‌باشد. برداشته شدن پرده‌ها در قیامت و قرار گرفتن مؤمنان در بهشت و مجرمان در جهنم و شفاعت شافعان، ترقی و تکامل محسوب می‌شود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۳۰۱-۳۰۹).

بنابراین، موضوع تکامل نفس لزوماً همراه با ماده نیست، بلکه موضوع تکامل انسان، نفس ناطقه است؛ چه این نفس ناطقه همراه با جسم باشد یا در سیر تکاملی از ماده مجرد یافته باشد؛ در هر

حال تکامل نفس محدود به عالم طبیعت نیست. هدف این مقاله اثبات تکامل در بهشت است؛ اما کیفیت این تکامل در عوالم آخرت به صورت حرکت و خروج از قوه به فعل یا به نحو تجدد امثال، مطلب دیگری است که در مقاله دیگری محل بحث واقع شد (نک: نجفی سواد رودباری، ۱۳۸۷: ۹۷-۱۱۰).

تکامل در بهشت

تکامل را هر چه بدانیم، چه خروج از قوه به صورت تدریج و چه به تجدد امثال، که عرفا قائل بودند، تعالی معنوی انسان از منظر قرآن در دنیا در سایه عمل به تکالیف دینی محقق می‌شود و عالم بعد از مرگ، آخرت و بهشت نه جای تکلیف است و نه جای عمل؛ با مرگ انسان رابطه او با دنیا و تکلیف و عمل قطع می‌شود و زمینه تکامل معنا پیدا نمی‌کند. البته بین عالم برزخ و آخرت و استقرار در بهشت فرق هست. انسان در برزخ به طور کلی ارتباطش از دنیا قطع نشده است؛ لذا سنت‌های خوب و بد که از انسان در دنیا باقی مانده است، وسیله ارتباط انسان با دنیا است که ثمره و نتیجه‌اش در عالم برزخ به انسان می‌رسد و موجب تکامل او می‌شود. قرآن کریم از این سنت‌ها به «ما آخرت» نام برده است: «عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ؛ در آن زمان هر کس می‌داند آنچه را از قبل فرستاده، و آنچه را برای بعد گذاشته است» (انفطار: ۵).

از عبدالله بن مسعود نقل شده است، مراد از «ما قَدَّمَتْ» اعمال خیر و شر انسان است که انجام داده است و مراد از «ما آخرت» سنت‌های نیک یا بدی است که از او باقی مانده است. ثواب و گناه عاملین به این سنت‌ها برای او هم نوشته می‌شود و بعد حدیث معروف «من سن سنة» را ذکر کرده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۸۲؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۴۲۰)؛ و نیز در تفسیر آیه فوق از ابن عباس و ابن مسعود چنین نقل شده است: «آنچه قبل از مرگ عمل کرده است و سنتی که نیکی گذاشته و بعد از مرگش به او عمل شده است» (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۸۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۸۵).

برخی از مجرمان در برزخ تطهیر شده‌اند یا در قیامت با شفاعت تطهیر می‌شوند و به بهشت می‌روند. این نوع تکامل مربوط به برزخ و قیامت و قبل از وارد شدن بهشتیان در بهشت است. اما در بهشت، که هیچ‌گونه عملی، چه کشدار و چه غیرکشدار، از انسان باقی نمانده و زمان شفاعت هم منقضی شده و در نتیجه هیچ‌گونه عملی وجود ندارد که موجب تکامل انسان در بهشت شود، هر چه در دنیا در سایه عمل یا به شفاعت شافعان در محشر به دست آورده است، در همان جایگاه

و مقام مستقر است. پرسش این است که: آیا در بهشت تکامل امکان دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، عامل این تکامل چیست؟

پاسخ اجمالی: غالب اندیشمندان اسلامی معتقدند تکامل در بهشت ممکن نیست. در توضیح این نظریه می‌توان گفت تکامل و ارتقای درجات در بهشت مرهون و معلول درجات ایمان و عمل صالح انسان در دنیا است. خداوند می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ؛ برای همه درجه‌ای است در مقابل آنچه عمل کردند و خدای تو از عملکرد آنها غافل نیست» (احقاف: ۱۹). از معصوم نقل شده است: «امروز عمل است نه روز حساب، فردا روز حساب است نه عمل» (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۸۴). در آخرت، پرونده اعمال کارهای نیک بسته می‌شود، تکامل هم معلول عمل صالح است؛ مگر آنچه در این دنیا فراهم کرده باشیم؛ نتیجه آن همان است که در محاسبه روز جزا داده می‌شود، بعد از محاسبه و استقرار در جایگاه ابدی نه تکلیف است و نه عمل؛ قهراً، تکامل هم معنا پیدا نمی‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (انعام: ۱۵۸)؛ «اما آن روز که این آیات و نشانه‌ها تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیآورده‌اند و یا عمل نیکی انجام نداده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت» (نک: شجاعی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). در مقابل دیدگاه مذکور، نظر دیگری مطرح است که به تکامل در بهشت قائل است. این عده در توضیح نظریه‌شان می‌گویند پس از ورود روح به عالم اول از عوالم قیامت و پیوند آن با بدن، منازل، مواقف و سرفصل‌هایی پیش روی انسان قرار می‌گیرد که هر یک به جای خود، یک رویداد بزرگ تکاملی در بازگشت انسان به سوی خدا است؛ چراکه با هر انتقالی، انسان به صورت اصلی خود نزدیک‌تر می‌شود و به کمالات از دست رفته خود هنگام سیر نزولی نفس از عالم ملکوت نائل می‌گردد و به تدریج سعه وجودی پیدا می‌کند. آیات و روایات، گویای این حقیقت است که حرکت و تکامل در عوالم بالاتر از برزخ نیز وجود دارد؛ حتی خود انتقال، از عالم برزخ به عالم حشر و اولین عالم از عوالم حشر، به جای خود، تحولی تکاملی و سرفصلی از حرکت کلی تکامل است؛ چراکه با تحقق مرگ برزخی (نفخ صور اول) ارواح از عالم برزخ به عالم بالاتر و اولین عالم از عوالم حشر وارد می‌شوند و از نظام برزخی رها می‌گردند که این انتقال خود در حرکت صعودی به سوی حضرت حق، تحول تکاملی بزرگی برای روح است. روح با این تحول و این سرفصل هم

در مرتبه بالاتری، چهره اصلی خود را یافته و نیز از مرتبه نازله برزخی خود به مرتبه عالی‌تر ارتقا می‌یابد (نک: همان).

ادله تکامل در بهشت از منظر قرآن

۱. تزکیه بعضی از انسان‌ها در قیامت

به نظر فائلان به تکامل در بهشت، آیات قرآن کریم، گویای حرکت و تکامل در حشر و عوالم پس از آن و در بهشت است که به چند نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَخَلَّاقٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت، و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد، و عذاب دردناکی برای آنها است» (آل عمران: ۷۷).

به نظر این گروه، «وَلَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيهِمْ» در این آیه، مفهوم خاصی دارد. این جمله نشانگر این حقیقت است که انسان‌هایی که در صراط مستقیم عبودیت، و مد نظر حق هستند، در حشر مشمول تزکیه حضرت حق‌اند و خدا آنها را از ناپاکی‌ها پاک می‌کند و آنها را از آنچه روی چهره اصلی انسان قرار گرفته و از بسیاری از حقایق محجوبشان کرده، تزکیه و تطهیر می‌کند.

باید توجه داشت که تزکیه خدای متعال، همان تکمیل روح آدمی است. حرکت روح جز با تزکیه نیست. این تزکیه در زندگی دنیایی تحت سلوک دینی انجام می‌گیرد و در قیامت به مقتضای احکام خاص آن عالم است. در آیه ۲۲ سوره حج، خداوند جایگاه بهشتی کسانی را که در دنیا عمل صالح انجام دادند بیان می‌کند. در آیه بعدی می‌فرماید این گروه وقتی وارد بهشت می‌شوند، به قول طیب و صراط حمید هدایت می‌شوند: «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ؛ آنها به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند و به راه خداوند شایسته ستایش راهنمایی می‌گردند» (حج: ۲۳).

به نظر این عده، این آیه اشاره دارد که پس از قرارگرفتن در بهشت، بهشتیان به سخن پاکیزه و به صراط حمید هدایت می‌شوند. پس معلوم می‌شود که تازه در آنجا راه خاصی شروع می‌شود. خداوند با اسم «حمید» خود، مؤمنان و مشتاقان را به آنجا که باید برسد، می‌برد؛ پس حرکت در بهشت به معنای دوام سیر تکاملی در بهشت است (نک: شجاعی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). از ابن عباس نقل شده است که معنای هدایت به قول طیب این است که در بهشت به هر جا که نگاه می‌کنند «لا اله الا الله، الله اکبر» می‌شنوند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۲۵) و از روایات استفاده می‌شود که گذر از برزخ به سوی قیامت، زمینه ارتقای درجه مؤمنان و افزایش درکات مجرمان است. لذا مؤمنان در برزخ دعا می‌کنند که زودتر قیامت برسد، اما در مقابل، درخواست گنهکاران، نرسیدن قیامت است (نک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵: ۵۸۸).

برخی در قبال این دیدگاه می‌گویند آنچه بر اساس مبانی حکمی و فلسفی می‌توان گفت این است که نفس در قیامت به مجرد کامل خود رسیده است؛ پس آخرت و بهشت جای استکمال نیست. بنابراین، تکامل در آنجا معنا ندارد (نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۳۲).

به نظر می‌رسد از آیه ۷۷ آل عمران نمی‌توان تکامل در بهشت را استفاده کرد؛ زیرا این آیه مربوط به روز محاسبه است؛ شکی نیست که روز قیامت گروهی از طریق شفاعت یا از طریق شمول رحمت الاهی تزکیه می‌شوند و از عذاب الاهی نجات می‌یابند و وارد بهشت می‌شوند؛ اما آنچه محل نزاع است تکامل در بهشت است، نه روز قیامت، که آیه فوق وضعیت روز قیامت را ترسیم می‌کند؛ اما از آیه ۲۳ سوره حج تکامل در بهشت استفاده می‌شود. هدایت به قول طیب و صراط حمید در بهشت مصداق تکامل محسوب می‌شود، و هدایت و حرکت در صراط حمید، بدون مقصد معقول نیست و حرکت به سوی مقصد تکامل به حساب می‌آید.

۲. نامحدودبودن آخرت نسبت به برزخ و دنیا

از آیات قرآن استفاده می‌شود که نعمت‌های بهشتی نسبت به دنیا و برزخ بی‌نهایت است؛ و عالم آخرت و بهشت نسبت به دنیا و برزخ نامحدود است. در عالم آخرت و بهشت، ظرف حدود و اندازه‌ها برچیده می‌شود و تمامی کمالات و لذایذ به نحو کلی و بی‌نهایت در آنجا یافت می‌شود. هر چه را بهشتی اراده کند فوراً موجود می‌شود. استفاده از نعمت‌های بی‌نهایت و درک آن عین

کمال برای آنان محسوب می‌شود. در آیات قرآن تصریح شده است که نعمت‌های بهشتی بی‌نهایت است و اینکه هر چه اهل بهشت اراده کنند موجود می‌شود: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا؛ هر چه بخواهند در آنجا برای آنها فراهم است، جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده‌ای است مسلم که پروردگارت بر عهده گرفته است» (فرقان: ۱۶).

در سوره زمر نیز به نامحدودبودن نعمت‌های بهشتی اشاره شده است: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ؛ برای آنها است هر چه که بخواهند و این جزای احسان‌کنندگان است» (زمر: ۳۴).
در سوره ق می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ؛ هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست و نزد ما نعمت‌های اضافی دیگری است» (ق: ۳۵). جمله «لَدَيْنَا مَزِيدٌ» به نکته‌ای اشاره دارد که این نعمت مزید از اراده و مشیت بهشتیان خارج، و در نزد خدا است. از طرف دیگر، واضح است که این مزید، نوعی کمال است. هر کمالی هم مطلوب انسان است. پس نبودن مزید مذکور در تحت خواست و مشیت بهشتیان از آن رو است که آن زیادی محدود به حدی نیست؛ چون هر چه تحت مشیت و خواست انسان واقع شود به حد در خواهد آمد. پس معلوم می‌شود نعمت مزید که نزد خدا است، بی‌نهایت است. نعمت مزید، مافوق علم بهشتیان است و این نعمت هر لحظه به بهشتیان جریان پیدا می‌کند و قبلاً تبیین شد که هر نعمتی کمال برای منعم‌علیه محسوب می‌شود.

در تفسیر قمی درباره تعبیر «لَدَيْنَا مَزِيدٌ» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مراد از آن، رحمت خدا است.

در «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» مراد از «مزید» نظر به رحمت خدا است. شاید مضمون این روایت را بتوان از این آیه نیز استفاده کرد: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ خداوند آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد (و از مواهب بی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد)» (نور: ۳۸). مراد از «مزید»، رزق بدون حساب است (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰۲).

بنا بر روایت فوق، نعمت مزید رحمت الاهی است و رحمتش بی‌پایان است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶). رحمت خدا وسیع است و تمام نظام هستی از عالم دنیا تا قیامت و بهشت

همه را فرا گرفته است و همه موجودات در سایه این رحمت واسعه به کمال خود می‌رسند که غایت و کمال نهایی همه موجودات حضور در قرب الاهی است. نظر کردن بهشتیان به رحمت خدا کمال و عین ارتقای وجودی است.

در برخی روایات آمده است که مراد از «مزید» نظر به وجه خدا است که روز جمعه خداوند در بهشت بر بهشتیان تجلی می‌کند. لذا روز جمعه در بهشت «یوم المزید» نامیده شده است (نک: حقی، بی تا، ج: ۹، ۱۳). وجه خدا همان مصداق رحمت واسعه الاهی است که همه چیز را فرا گرفته است. صفت «قهاریت» حق تعالی هم در زیر چتر صفت «رحمت الاهی» عمل می‌کند. نعمت مزید، چه رحمت خدا باشد و چه وجه خدا، یکی است. نظر به وجه خدا برترین و بالاترین کمال است و موجب ترقی و تعالی افراد در بهشت است، که در دعای شعبانیه می‌فرماید: «وَ اَنْزِلْ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا اَلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ اَبْصَارَ الْقُلُوبِ حِجَابَ التُّورِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ؛ دیده‌های دل ما را با نور مشاهده خودت روشن فرما تا دیده‌های قلب پرده‌های نور را بدرد و به معدن عظمت برسد» (قمی، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

در سوره سجده می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ؛ هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌ها می‌گردد برای آنها نهفته شده» (السجده: ۱۷). از این آیه نیز استفاده می‌شود که در بهشت چیزهایی است که برتر از اراده و مشیت بهشتیان است؛ چون مشیت و اراده به چیزی تعلق می‌گیرد که معلوم انسان باشد. بنابراین، نعمت‌های بهشت بی‌نهایت است. هر نعمتی برای صاحب نعمت کمال محسوب می‌شود. پس کمالات در بهشت بی‌نهایت است. این نعمت‌های مزید و رزق بدون حساب بی‌نهایت از نزد خدا به بندگان نازل می‌شود و ضیاء و روشنایی چشم بهشتیان خواهد بود، که همان رحمت واسعه الاهی است که به صورت نعمت‌های گوناگون ظهور می‌کند و نزول هر نعمت، کمال برای منعم‌علیه محسوب می‌شود. بالاترین نعمت و کمال، شهود وجه حق است. اصلاً هدف از خلقت هستی برای همین است که جمال حق هویدا شود؛ چون تجلیات وجه حق بی‌نهایت است. از این رو به عالم خاصی منحصر نیست؛ چه در دنیا و چه در آخرت و بهشت و ... هر لحظه اهل بهشت به وجه خدا نظر می‌کنند و معرفتشان به جمال حق بیشتر می‌شود و زیادی معرفت به جمال حق بالاترین کمال است. لذا روز جمعه «یوم المزید» نامیده شده است. چون آن روز وجه حق بر بندگان بیشتر از هر روز تجلی می‌کند.

۳. دائم‌الفیض بودن خدا

خزانه هستی نزد خدا است. هر چه در نظام امکانی محقق می‌شود از خزانه غیب حق نازل می‌شود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱). انقطاع و استمرار نظام امکانی تابع اراده حق تعالی است. خزائن الاهی بی‌نهایت است و اعطاء او بریده و محدود به زمان و مکان خاصی نیست: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ؛ اما آنها که سعادت‌مند شدند در بهشت جاودانه خواهند بود، مادام که آسمان‌ها و زمین بر پا است؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع‌نشدنی» (هود: ۱۰۸). جمله «عطاء غیر مجذوذ» نشانه دوام فیض الاهی در بهشت است و این دوام فیض، سنت لایتغیر خداوندی است که هیچ‌گونه تغییر و تحول در او راه ندارد؛ چون فیض او دائمی است و محدود به زمان و مکان و عالم خاصی نیست: «یا دائم‌الفضل علی البریة» (قمی، ۱۳۹۰: ۶۷).

فیض حق، یعنی رساندن هر موجودی به کمال نهایی آن موجود. از این‌رو فلاسفه بر دوام و بقای نظام هستی به دائم‌الفیض بودن خدا استناد کرده‌اند و عرفا فیض حق را ساری و جاری در تمام عوالم هستی می‌دانند و معتقدند فیض حق دائمی است و همیشه بوده و خواهد بود. چون فیاضیتش عین ذات او است. تا ذات حق بوده و هست، فیض او هم خواهد بود (نک: شیرازی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۸۰؛ نک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۱۸).

تا خدا بوده و هست، چه قبل از دنیا و چه در آخرت و چه در بهشت، فیضش جریان دارد. او دائم‌الفضل است. اگر دائم‌الفضل است، قهراً در بهشت برین، که نعماتش بی‌نهایت است، فیض الاهی دوام می‌یابد و شامل حال بهشتیان می‌شود. هر طبقه‌ای به اندازه ظرفیت وجودی خویش از ذات حق کسب فیض می‌کند. لذا بهشتیان هر چه بخواهند از فیض الاهی دریافت می‌کنند. جریان فیض از طرف حق تعالی و قبول فیض از بنده، عین کمال است. به‌ویژه اینکه اگر تکامل در بهشت را از طریق تجدد امثال توجیه کنیم، که هر لحظه کمالی از بین می‌رود و کمال دیگری ایجاد می‌گردد، همین ایجاد کمال، عین تکامل و ترقی انسان محسوب می‌شود.

۴. جسمانی نبودن همه نعمت‌های بهشت

اگر در بهشت هر چه بهشتیان اراده کنند، موجود می‌شود و نعمت‌های بهشتی را در بهترین غذا، بهترین میوه و دیگر لذات جسمانی محصور کنیم، کسانی که وارد بهشت می‌شوند خوب می‌خورند و خوب می‌خوابند و هیچ‌گونه ناراحتی و غم و غصه‌ای ندارند. تمام همتشان استفاده از نعمت‌های بهشتی است؛ هر چه بخواهند برایشان فراهم می‌شود، و با اراده خود چشمه‌ای را از زمین می‌جویند: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا؛ از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند» (انسان: ۶).

با اراده خود درخت میوه‌ای را فوراً خلق می‌کنند. این لذات جسمانی مزد اعمال نیکشان است. در حقیقت، اهل بهشت تاجرانی هستند که در دنیا تجارت کرده‌اند و در آخرت سودش را دریافت می‌کنند. اگر چنین تصویری از نعمت‌های بهشتی ترسیم کنیم و آنها را در مناظر زیبا، باغ‌های پردرخت و پرمیوه و قصرهای مجلل خلاصه کنیم، کمال انسان‌های بهشتی منحصر می‌شود در بهتر استفاده کردن از لذات مادی؛ در حالی که گروهی هستند که بهشت و نعمت‌های جسمانی‌اش مناسب پاداش این گروه نیست و پاداش این گروه برتر از نعمت‌های جسمانی است. قرآن کریم در آیات متعددی به این گروه و به پاداششان اشاره می‌کند، رضوان خدا را برترین و بالاترین پاداش این گروه می‌داند و آن را «فوز عظیم» می‌نامد: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند به مردان و زنان باایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آنها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند، و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن نصیب آنها ساخته و خشنودی خدا از همه اینها برتر است، و پیروزی بزرگ همین است» (توبه: ۷۲).

در آیه ۱۵ سوره آل عمران همین مضمون آمده است: «قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند) در نزد پروردگارش (در جهان دیگر)، باغ‌هایی است که نهرها از پای درختانش می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود، و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند (نصیب آنها است)

و خدا به (امور) بندگان، بینا است» (آل عمران: ۱۵). رضوان خدا یعنی هر لحظه جمال حق را شهود می‌کنند و بر کمال و زیبایی‌شان افزوده می‌شود. شهود جمال حق بالاترین و برترین کمال محسوب می‌شود. پس ترقی و تکامل این گروه مستمر است. چه چیزی برتر از رضوان است، در حالی که خداوند مبدأ همه سعادت و منشأ همه کمالات است. عارفان آگاه را همیشه جز رضای حضرت الله مطلوبی نیست (نک: حقی برسوئی، بی تا، ج ۳: ۷۳).

جایگاه این گروه «عند ملیک مقتدر» است: «أَنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ پرهیزگاران در باغ‌ها و نه‌رهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر» (القدر: ۵۴-۵۵). این گروه در زمره بندگان خاص خدا و در جنت لقای حق داخل شده‌اند، از این مقام راضی‌اند و مرضی حق، قرار گرفته‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ * رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؛ تو ای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است و در سلک بندگانم داخل شو و در بهشتم ورود کن».

پس گروهی هستند که نعمت‌های جسمانی بهشت نمی‌تواند پاداش عملشان باشد. پاداش آنها رضوان خدا است. رضوان خدا تجلی جمال خدا بر بندگان خاص است که آنها را در بهشت خاص خود، که جنت لقای حق است، داخل می‌کند. چون جمال خدا بی‌نهایت است، هر لحظه پرده‌ای از پرده‌ها کنار می‌رود و جمال خدا تجلی می‌کند؛ تجلی جمال حق، عین کمال برای مشاهده‌کنندگان آن است: «ان لله سبعین حجابا من نور لو كشفها لاحرقت سبحات وجهه کل من ادرك بصره» (غزالی، بی تا، ج ۴: ۱۷). از نبی مکرم اسلام نقل شده است که هر لحظه بر زیبایی بهشتیان افزوده می‌شود: «قسم به آن کسی که قرآن را به محمد نازل نمود، هر لحظه بر جمال و زیبایی بهشتیان افزوده می‌شود؛ همان طوری که در دنیا بر زشتی و پیری آنها افزوده می‌شود» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۶۷). زیادتی حس جمال، کمال برای اهل بهشت است. در روایت دیگر می‌فرماید: «خداوند می‌فرماید: ای بندگان صدیق من! تنعم کنید به عبادت من در دنیا؛ به تحقیق در آخرت با عبادت من تنعم می‌کنید».

مجلسی در تفسیر این حدیث می‌گوید تنعم صدیقین در آخرت التذاذشان از عبادت کردن حق تعالی است و این عبادت در بهشت از باب تکلیف نیست، بلکه از روی التذاذ به جمال حق است و این التذاذ برترین ترقی و تکامل برای بهشتیان محسوب می‌شود (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۱۵۵؛ نک: حقی برسوئی، بی‌تا، ج ۴: ۲۰). عبادت از روی لذت بدون تکلیف بالاترین نوع تکامل است که هر لحظه از جمال حق فیض می‌برند و کمال پیدا می‌کنند. عبادت برای التذاذ از جمال حق و محو شدن در جمال او است نه چیز دیگر، و فراق خدا بالاترین عذاب برایشان محسوب می‌شود (قمی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

در آیه ۱۰ سوره یونس، بعد از بیان جایگاه بهشتیان، می‌فرماید سخن اهل بهشت تنزیه خدا، و تحیت آنها سلام است و بالاترین کلامشان حمد خدا است: «دَعَاَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفتار آنها در بهشت این است که خداوند! منزهی تو، و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنشان حمد مخصوص پروردگار عالمیان است.»

اولین اکرام خدا در بهشت به اولیایش این است که قلبشان را از محبت غیرخودش پاک می‌کند. آنها غیر از خدا را دوست نمی‌دارند و خدا را تنزیه می‌کنند و این قلب‌ها که از قذارت حب غیرخدا پاک و پر از محبت حق شده‌اند به غیر از خدا به چیزی توجه ندارند و قابلیت توصیف حق را پیدا می‌کنند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ؛ منزّه است خداوند از توصیفی که آنها می‌کنند، مگر بندگان مخلص خدا» (صافات: ۱۵۹-۱۶۰).

هر چه می‌بینند در آن جمال و جلال خدا را مشاهده می‌کنند. هر چه را توصیف کنند در حقیقت توصیف جمال خدا است. خداوند آنها را با شراب طهور سیراب کرده است. این شراب طهور قلبشان را از هر نوع اشتغال به غیرحق منصرف کرده و با نور علم یقین جلا داده است. ذکر ثناء و تحمید خدا بعد از تسبیح و تنزیه حق برترین کمال اهل بهشت است. هر زمان که جذبه ذات و صفات خدا وجودشان را روشن می‌کند خداوند را تنزیه و تسبیح می‌کنند و هر گاه از این نعمت جذبه الهی برخوردار می‌شوند، حمد و ثنای خدا را به جا می‌آورند (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۸؛ نک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۸: ۲۳۴).

ویژگی این گروه

حضرت علی علیه السلام محبت و عشق به ذات اقدس الاهی را از ویژگی‌های این گروه می‌شمرد و می‌فرماید بندگی و عبادت این گروه از حب به ذات حق سرچشمه می‌گیرد: «إلهی ما عبدتک خوفا من نارک ولا طمعا فی جنتک و لکن وجدتک أهلا للعبادة فعبدتک» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۱). امام صادق علیه السلام بعد از بیان اقسام عبادت فرموده است که عبادت از روی محبت به خدا موجب امن است.

انسان‌ها خداوند را به سه صورت عبادت می‌کنند، گروهی عبادت می‌کنند به انگیزه ثواب و این عبادت افراد حریص است؛ و گروه دیگر عبادت می‌نمایند به خاطر ترس از آتش و این عبادت بردگان است و از روی ترس می‌باشد؛ لکن من عبادت می‌کنم خدا را از روی محبت و این عبادت بزرگان است و این نوع عبادت معنای امن است که خداوند فرموده است آنها از فزع روز قیامت در امان‌اند (نمل: ۱۹)؛ و قول خداوند است که فرمود اگر خداوند را دوست می‌دارید از من تبعیت کنید خداوند شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌بخشد (آل عمران: ۸۹). هر کس خدا را دوست بدارد خداوند او را دوست می‌دارد. هر کس را خداوند دوست بدارد از کسانی است که از عذاب قیامت در امان است (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸).

در روایت دیگری فرموده است این نوع عبادت، افضل عبادات است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۲۱۶). با توجه به این مطلب که بین عمل و پاداش تناسب ذاتی برقرار است، بنابراین گروه اول و دوم، چون عبادتشان در دنیا فرار از جهنم یا رسیدن به بهشت بود، کمال نهایی‌شان به عنوان پاداش اخروی، استفاده از نعمت‌های بهشتی است، ولی محبوب گروه سوم ذات حق است، پاداششان نیز ذات حق است. لذا ذات حق هر لحظه تجلی جدیدی می‌کند و هر لحظه جمال خود را به این گروه ظاهر می‌کند و هر ظهور و تجلی موجب جذب و محو شدن این گروه در ذات حق می‌شود. در هر تجلی، حجاب دیگری از جمال حق برداشته می‌شود و در هر کشف حجاب، کمال دیگری بر این گروه افزوده می‌شود:

مرا از توست هر دم تازه عشقی تو را هر ساعتی حسن دگر باد (حافظ، ۱۳۸۵)
 اگر ابدان این گروه در نعمت‌های بهشت غوطه‌ور است، جان‌هایشان در بارگاه عز قدس مستغرق شهود جمال حق است. مطلب اول از جمله «فی جنات و نهر» در آیه «أَنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ

و نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر» (القدر: ۵۲-۵۵)؛ و مطلب دوم از جمله «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» استفاده می‌شود.

عشق به ذات حق و جذبۀ الهی، مرکب ترقی انسان‌ها در بهشت

زمینه تکامل در دنیا عمل صالح است؛ و عمل صالح درخت محبت حق را در دل انسان می‌نشانند و این محبت هر لحظه در دل مؤمن افزون می‌شود. ظهور کامل این محبت در بهشت است. وقتی انسان نعمت‌های بهشتی را می‌بیند، محبت در دلش فوران می‌کند و زبان به ثنای حق می‌گشاید: «دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفتار آنها در بهشت این است که خداوند منزهی تو، و تحیت آنها سلام و آخرین سخنشان حمد مخصوص پروردگار عالمیان است» (یونس: ۱۰). این ثنا را خداوند از زبان بهشتیان نقل کرده است که از روی عشق و محبت حق را حمد می‌کنند و این حمد حق، زمینه ترقی این گروه در بهشت است. جذبۀ الهی آنها را به شهود جمال حق می‌کشد. محبت حق غذا و مرکب ترقی آنها در دنیا و بهشت است. محبت خدا بر دلشان هجوم می‌آورد و در این حال ندا می‌دهند: الحمد لله رب العالمین.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام چنین نقل می‌کند: «محبت خدا همیشه در دل مؤمنین در حال ازدیاد و ترقی است و هیچ وقت کاهش پیدا نمی‌کند»؛ و از علی علیه السلام نقل می‌کند که: «پاکیزه‌ترین و لذیذترین چیز در بهشت محبت خدا و محبت در راه خدا و حمد خداوند است»؛ و فرمود: «آخرین سخن اهل بهشت حمد پروردگار عالمیان است. وقتی که بهشتیان نعمت‌های بهشتی را دیدند محبت خدا به قلب آنها هجوم می‌آورد؛ در این حال با صدای بلند خداوند را حمد می‌کنند» (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

این حمد و تقدیس حق، همان طوری که در دنیا موجب کمال بود، در بهشت نیز زمینه‌ساز کمالات برتر برای بهشتیان می‌شود و به عالم خاصی اختصاص ندارد. محبت حق تعالی از همه چیز برایشان بارزتر است. تمام هستی خود را در راه محبوب ایثار می‌کنند: «دلیل محبت، مقدم‌داشتن محبوب به غیرمحبوب است» (همان: ۱۱۹). به تعبیر جنید بغدادی: «المحبة كلها ايثار المحبوب على الكل؛ همه محبت، مقدم‌داشتن محبوب بر کل موجودات است» (سلمی، ۱۴۲۶: ۳۲۱).

عمل آنها برای رسیدن به ثواب یا فرار از عقاب نبود و جزایی هم که به آنها داده می‌شود در مقابل عملشان نیست؛ چون برای خودشان هویتی غیر از عبدبودن قائل نبودند و خداوند هم جزایشان را جدای از جزای اهل بهشت قرار داده است؛ اگر به دیگران در مقابل عملشان جزا می‌دهند جزایشان با جزای دیگران فرق می‌کند؛ جزای مخلصان رزق خاصی است که از بارگاه قدس الاهی به آنها می‌رسد: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ أَوْلِيكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ وَ جَزَاءٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (صافات: ۳۹-۴۰).

این گروه به مقام نفس مطمئنه رسیده و به رضوان خدا نائل شده و در سلک بندگان مخصوص خدا وارد شده‌اند و در جنت لقای حق آرمیده‌اند (فجر: ۲۷-۳۰). قلب این گروه از محبت غیر، پاک شده و هیچ مشغولیتی جز محبت خدا ندارند، و خداوند آنها را مخصوص خود قرار داده است، تمام وجودشان تسبیح و تقدیس خدا است. گفتار، کردار، زبان و قلبشان از ناپاکی‌ها و تعلق به غیر حق تطهیر شده و تحت ولایت حق تعالی قرار گرفته‌اند و مطلوبشان ذات خدا است (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷).

حق تعالی جمال خود را هر آن برای آنها ظاهر می‌کند، جلوه‌هایی از جلوات جمال حق را مشاهده می‌کنند، مدام از کاسه محبت الاهی می‌نوشند و حیات جدیدی پیدا می‌کنند. ساقی این بزم خود ذات اقدس حق است که شراب عشقش را در بهشت برین و جایگاه ابدی بر آنها می‌نوشاند. خداوند نوشاندن شراب طهور را در بهشت جزای عشق‌ورزیدن و محبت آنان به ذات اقدس حق در دنیا و بهشت معرفی می‌کند: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا؛ و پروردگارشان شراب طهور به آنها می‌نوشاند. این جزای شما است و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است» (انسان: ۲۱-۲۲).

به تعبیر طباطبایی، این شراب طهور هیچ پلبیدی‌ای باقی نمی‌گذارد. یکی از قدارت‌های درونی آدمی، غفلت از خدای سبحان، و توجه به غیر او است. پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند همه توجهشان به خدا است، فانی در حق‌اند، نه خود را می‌بینند و نه شهود خود را، بلکه فقط محبوب را می‌بینند. لذا می‌توانند خدا را حمد بگویند: «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس: ۱۰). آنها صلاحیت حمد و تنزیه خدا را به دست آورده‌اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ؛ منزّه است خداوند از توصیفی که آنها می‌کنند، مگر بندگان مخلص خدا» (صافات: ۱۶۰). همان‌طور

که حمد و تسبیح خدا در دنیا موجب کمال است، در بهشت هم موجب کمال حامد می‌شود. محصور کردن کمال با تسبیح و تحمید خدا به عالم دنیا وجهی ندارد.

خدای تعالی در جمله «وَسَقَاهُمْ رِيْهَمُ» همه واسطه‌ها را حذف کرده، و نوشاندن شراب طهور را مستقیماً به خودش نسبت داده، و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده شد افضل است، و مصداق «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۵) است که بشر با اراده خود نمی‌تواند به آن برسد، بلکه این نعمت با اراده حق به او می‌رسد: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعِيْكُمْ مَشْكُورًا؛ این جزای شما است و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است» (دهر: ۲۲) (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۱۰). چون این شراب طهور تمام آلودگی‌ها را از وجود آنها پاک می‌کند، صفای درون موجب انعکاس نور جمال الهی در قلب آنها می‌شود و این نهایت منازل سیر صدیقین است. لذا خداوند منازل صدیقین را به سقی شراب مطهر ختم کرد (نک: حقی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۱). از معصوم نقل شده است که این شراب غیر از حق تعالی همه چیز را از قلب آنها پاک می‌کند: «يَطْهَرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ؛ آنها را از هر چیز غیر از خداوند تطهیر می‌کند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۶۵).

امام سجاد^{علیه السلام} در مناجات محبین، ویژگی این گروه را این‌گونه بیان می‌فرماید:

ای خدا! کیست که شیرینی محبتت را چشیده به جز تو دیگری را قصد کرد؟ کیست که به نزدیکی‌ات انس یافت و از تو روگردانید؟ معبودا ما را از آنانی قرار ده که برای نزدیکی و ولایت خودت برگزیدی، خالصشان گردانیدی برای دوستی و محبت خودت، مشتاقشان کردی به ملاقات خودت، راضی‌شان نمودی به قضای خویش، تماشای جمالت را به آنها بی‌دریغ بخشیدی، مخصوصشان گردانیدی به خشنودی خودت، پناهشان دادی از غم دوری و فراق خشم، در جایگاه صدق در همسایگی خودت نشاندی، به شناخت خود مخصوصشان کردی، برای عبادت خود لابقشان نمودی، دل‌باخته خواسته خود کردی، برای تماشای جمالت انتخاب نمودی، توجهشان را مخصوص به خودت کردی، دل‌هایشان را برای محبت خودت خالی کردی (قمی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

سوره نصر که آخر عمر پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} نازل شده خبر از نزدیک‌بودن رحلت ایشان می‌دهد. بعد از نزول این سوره حضرت فراوان استغفار می‌کرد. ابن عربی در توجیه امر به استغفار رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} مطلب بلندی دارد که بیانگر این نکته است که خداوند می‌خواهد تمام توجه رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} را از غیر خود منصرف کرده، منحصرأً به ذات اقدس خود جلب کند. این هدف در دنیا محقق

نمی‌شود؛ چون مادامی که رسول خدا ﷺ در عالم دنیا است یکی از وظایفش تبلیغ رسالت است، در نتیجه توجه کامل و انصراف کامل به سوی حق ممکن نیست. وقتی توجه کامل حاصل می‌شود که انقطاع از دنیا حاصل، و روح از بدن جدا، و به عالم دیگر منتقل، و جذب جمال مطلق شود. این بالاترین کمالی است که هر لحظه انسانی جذب جمال حق شود و از غیر او روگردان (نک: ابن‌عربی، بی‌تا، ج: ۱، ص: ۱۸۱) و این توجه به ذات حق همان تسبیح و تقدیس خدا است؛ همان‌طور که تسبیح و تقدیس حق تعالی در دنیا موجب کمال پیغمبر بود در بهشت هم موجب کمال آن وجود مقدس می‌شود و الا اختصاص توجه آن حضرت به ذات حق لغو خواهد بود. چون ذات حق از توجه کامل آن حضرت سودی نمی‌برد. این بنده مخلص خدا است که از توجه تام خود به ذات استفاده می‌کند و لذت می‌برد و این لذات عین کمال عبد است.

هر لحظه حجابی برداشته می‌شود و خود را غرق در جمال معشوق می‌بینند. در روایات آمده است: «ان الله سبعین حجابا من نور لو كشفها لاحرقت لاسبحات وجهه کل من ادرك بصره» (غزالی، بی‌تا، ج: ۴، ص: ۱۷). در برخی روایات سبعین الف حجاب آمده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج: ۲، ص: ۹). همه اینها حکایت از بی‌نهایت‌بودن تجلیات جمال حق برای مخلصان دارد. این تجلیات به عالم خاصی اختصاص ندارد؛ چه عالم دنیا، برزخ، قیامت و بهشت. تجلیات حق قطع‌شدنی نیست. بنابراین، ترقی و تکامل بهشتیان قطع‌شدنی نیست.

نتیجه

تکامل در بهشت لازمه دوام فیض حق است. اگر عامل تکامل در دنیا عمل است، در بهشت لطف الاهی است. اهل بهشت دو گروه‌اند؛ گروهی تکاملشان استفاده از نعمت‌های بهشتی است که با اراده آنها هر لحظه موجود می‌شود و گروه دوم که تمام همشان در دنیا حب الاهی بود، در عین اینکه از نعمت‌های بهشت استفاده می‌کنند، غرق در جمال حق‌اند. شهود جمال حق بالاترین کمال و ترقی برایشان محسوب می‌شود و هر لحظه پرده‌ای از پرده‌های جمال حق گشوده می‌شود و آنها را در جمال حق فانی، و عشق به جمال حق را در وجود آنها افزون می‌کند. عشق به شهود جمال حق با لطف الاهی جزء وجودشان شده است. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که ترقی و تکامل نهایت ندارد و مخصوص عالم خاصی نیست. اولیای خدا در بهشت هم که هستند در ترقی و

تعالی‌اند. ابزار و مرکب ترقی آنجا جذبه و محبت الاهی است. محبت حق به بندگان خاص خودش و محبت بندگان به جمال حق موجب می‌شود جمال حق هر لحظه برای آنها تجلی کند و هر تجلی زمینه جذب عاشق به جمال معشوق و فنای در جمال معشوق است. فنایشان عین بقایشان است و به بقای بعد از فنا نائل شده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴)، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، نوبت اول.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد ابن علی (۱۳۷۶). *امالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- ابن سینا، حسین (۱۴۰۴)، *التعلیقات*، به کوشش: عبد الرحمن بدوی، بی‌جا: الاعلام.
- ابن عربی، محیی الدین (بی‌تا)، *فتوحات مکی*، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.
- بحرانی، هاشم (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول.
- ثعلبی، احمد (۱۴۲۲)، *الکشف والبیان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ*، تصحیح: محمد قزوینی، تهران: زوار.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)، *هزار و یک نکته*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۸)، *مدد الهمم فی شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- حسینی تهرانی، محمدحسین (بی‌تا)، *مهر تابان*، قم: باقر العلوم.
- حقی برسویی، اسماعیل (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- حویزی، عبد العلی (۱۴۱۲)، *تفسیر نور الثقلین*، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول.
- خوارزمی، تاج‌الدین (بی‌تا)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: مولا.
- سلمی، ابو عبد الرحمن محمد (۱۴۲۶)، *طبقات الصوفیة*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- شجاعی، محمد (۱۳۸۰)، *قیام قیامت*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- شیرازی، محمد صدر الدین (۱۴۱۷)، *شواهد الربوبیة*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، الطبعة الاولى.
- صلیبیا، جمیل (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- _____ (۱۳۸۸)، *انسان از آغاز تا انجام*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- _____ (بی‌تا)، *نهایه الحکمه*، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوازدهم.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- غزالی، ابو حامد (بی‌تا)، *احیاء العلوم*، محقق: عبد الرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دار الکتب عربی، الطبعة الاولى.
- فیض کاشانی، مولا محسن (۱۳۷۵)، *مقدمه اصول المعارف*، تصحیح و مقدمه: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۱۵)، *تفسیر صافی*، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۹۰)، *مفاتیح الجنان*، بی‌جا: آیین دانش، چاپ هیجدهم.
- قیصری، داود (۱۳۸۲)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۲۹)، *اصول کافی*، قم: دار الحدیث، الطبعة الاولى.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶)، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، الطبعة الثانية.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة العاشرة.
- منسوب به امام صادق (۱۴۰۰)، *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، *تعلیق بر فصوص الحکم*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نجفی سواد رودباری، رضوانه (۱۳۸۷)، «تکامل نفس»، در: *نامه حکمت*، س ۶، ش ۱، ص ۹۷-۱۱۰.